

بررسی شکوائیه‌ها در دیوان ابوالقاسم لاهوتی

اکبر اکرمی ابرقوی^۱

محمود صادق زاده^۲

هادی حیدری‌نیا^۳

چکیده

شکوائیه یا بث‌الشکوی یکی از موضوعات شعر غنایی فارسی است که در قالب‌های کوتاه، متوسط و بلند به‌ویژه در قالب‌های قصیده و غزل سروده می‌شود. شاعران زیادی به این نوع ادبی روی آوردند و از درد و رنج شخصی یا اجتماع سخن‌سرایی کردند. ابوالقاسم لاهوتی از شاعران ادبیات سیاسی و کارگری و معترض در دوره مشروطیت به شمار می‌رود که با جهان‌بینی خاص خود از این شیوه شاعری برای حمایت از طبقات فرودست جامعه و نیز انتقاد علیه حاکمان مستبد و بی‌کفایت بهره برده است. از این رو شکوائیه‌های لاهوتی هم بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی دوره مشروطه است و هم بیانگر نگرش‌های حزبی و سیاسی وی. در این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی و اسنادی و کمی به بررسی قالب‌های شعری، شیوه‌ها و موضوعات مختلف شکوائیه‌های لاهوتی پرداخته می‌شود. لاهوتی بر مبنای اندیشه‌ها و هدف‌های سوسیالیستی و سیاسی خود، به دفاع از منافع کارگران، کشاورزان، رنجبران و محرومان طبقات گوناگون اجتماع می‌پردازد و از مستبدان داخلی، استعمارگران خارجی، ستمگران، ثروتمندان، استثمارگران، عوام‌فریبان، دین‌فروشان، باورهای خرافی، ناآگاهی عمومی و غیره به‌شدت انتقاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: مضامین غنایی، شعرکارگری، شکوائیه، ابوالقاسم لاهوتی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول) sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسأله

ابوالقاسم لاهوتی (۱۳۳۶-۱۲۶۶ش.) یکی از شاعران پیشکسوت و مؤثر در جریان نوگرایی شعر معاصر شناخته می‌شود. شفيعی کدکنی بر این اعتقاد است که لاهوتی از جمله شاعرانی است که «صدای تازه‌ای بر صدای مشروطیت افزود» (ر.ک: شفيعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۴ و ۴۵). علاوه بر مضمون، در حوزه صورت نیز دارای ابتکاراتی است. در نتیجه «در ساخت شعر و شاعری هم آرای انقلابی داشته‌است و دست به تجربه‌هایی زده است» (همان، ۱۳۹۰: ۴۲۳).

دامنه تغییرات در ادبیات فارسی دوران مشروطه به شکوائیه در شعر فارسی هم شکل تازه‌ای بخشید. با توجه به این اوضاع و همچنین مسائل شخصی شاعران، موضوعات شکوائیه تنوع بسیاری می‌یابند. توجه به این نکته ضروری است که طرح و بیان مفاهیم و موضوعاتی؛ مانند: عدالت اجتماعی، وطن و جامعه مفاهیم نسبتاً جدیدی هستند که عمدتاً در این دوران شکل گرفته‌اند و پیشینه چندانانی در ادبیات ما ندارند، بنابراین نمی‌توان از شاعران سنتی توقع داشت که چنین مفاهیمی را در شعر خود بیاورند و بدان‌ها پردازند. با توجه به اهمیت شکوائیه و تغییر خواسته‌ها و بینش شاعران نسبت به مسائل اجتماعی و انعکاس آن در اشعار این دوران، در این مقاله به بررسی شکوائیه در اشعار لاهوتی پرداخته می‌شود.

۲.۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

تحولی که شعر و ادب در عصر مشروطه (عصر بیداری) پشت سر گذاشت در همه دوره‌های تاریخ ادبیات تا آن زمان بی‌سابقه بوده، تغییری که در تمام شئون زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان روی داده و ادبیات هم انعکاس این ارزش‌های اجتماعی را وجهه همّت خود قرار داده‌است. این ادبیات از دربارها و انحصار طبقات ممتاز خارج گردید و در اختیار توده مردم قرار گرفت و به همین دلیل زبان ادبی آن نیز به سادگی گرایش یافت. از آنجا که ادبیات و به‌ویژه شعر در هر زمان آیینۀ اندیشه و احساسات مردم زمان خود است، در این برهه حساس از تاریخ نیز، شعر، بازتاب اندیشه‌ها و آرمان‌های مردم زمان خود، با زبانی تازه گردید. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های ادبی شعر دوره مشروطه شکوائیه‌های منظوم آن است که بخش مهمی از تاریخ ایران را انعکاس می‌دهد؛ به همین دلیل بررسی آن می‌تواند اقدامی برای اثبات کارآمدی این جریان باشد.

۳.۱. پیشینه تحقیق

مقالات و کتاب‌های بسیاری درباره شعر مشروطه و ویژگی‌های آن، زمینه‌های تحول ادب دوره مشروطه، مضمون‌ها و اندیشه‌های تازه در شعر این دوره از سال‌های گذشته تاکنون منتشر شده؛ اما در زمینه مورد بحث تحقیقات درخوری صورت نگرفته است. از جمله پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نتایج بررسی باباصفری و طالب زاده (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی و تحلیل شکوائیه اجتماعی در شعر معاصر»، که در مجله ادبیات پارسی معاصر چاپ شده است نشانگر این است که در همه ادوار شعر فارسی شکوائیه وجود دارد، اما در شعر معاصر نوع نگرش و نحوه پرداختن به آن تغییر می‌کند و با توجه به شعر امروز، زبان آن ساده‌تر می‌شود. شکوائیه یکی از گونه‌های ادب غنایی است که در تاریخ ادبیات فارسی به شیوه‌های گوناگون بیان شده است. این مقوله در شعر معاصر نیز بازتاب نسبتاً گسترده‌ای داشته است.

گنجیان خناری و همکاران (۱۳۹۵) در بررسی «ادبیات اعتراض در شعر جمیل صدقی الزهاوی و ابوالقاسم لاهوتی» اشتراکات فکری دو شاعر را در زمینه‌هایی؛ چون: انتقاد از دستگاه حاکم، اعتراض به حضور استعمارگران، نقد جهل، غفلت، ترس، زبونی ملت و... بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند که زیرساخت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یکسان، منجر به مشابهت مضمونی سروده‌های لاهوتی و زهاوی در بیان نقد و اعتراض شده است.

۴،۱. روش کار

روش پژوهش در این بررسی توصیفی - تحلیلی و ارزیابی کمی است؛ از این رو، با استخراج اشعار و سروده‌های شاعر از دیوان کامل ابوالقاسم لاهوتی، با مقدمه و تصحیح مجتبی برزآبادی، انتشارات اوستا فراهانی، نحوه پرداختن لاهوتی در زمینه شکوائیه‌ها بحث و بررسی می‌شود.

۲. بحث

شعر شکوایی یکی از اقسام ادبیات غنایی است که علاوه بر مسائل شخصی به موضوعات اجتماعی و خارج از محدوده خویشتن شاعر می‌پردازد. بیان احساس شخصی در تعریف شعر غنایی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او، به اعتبار این که شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد (حاکمی، ۱۳۸۶: ۱۵).

شکوائیه در لغت «به معنای گله و شکایت است. گله و گله‌مندی، نالیدن، و زاریدن» (لغت‌نامه: ذیل شکوی). ظهور شکوائیه و گلایه از زندگی و دنیا و وقایع حیات نویسنده محصول افکار و احوال اوست. افکار و احوال شاعر یا نویسنده نیز نتیجه سلسله‌ای از تأثیرات گوناگون زمانی و مکانی، اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، دین و مذهب، فلسفه و عرفان و دانش و بینش شاعر است که در پرورش و ذوق و قریحه و کیفیت اندیشه و نظر او تأثیر دارد.

ذکر این نکته در زمینه شکوائیه‌های لاهوتی لازم است که او شعر و ادبیات خود را بر عکس سنت رایج در شعر فارسی، وقف آگاهی توده‌ها کرده و شعر را سلاح و وسیله‌ای در راه مبارزه با استبداد داخلی، مبارزه با خرافات مذهبی و استثمار خارجی می‌داند. «درون‌مایه اشعار او بیشتر در حمایت صنف فعله و رنجبر، مبارزه با استبداد، استثمار و دین می‌باشد» (برقی، ۱۳۶۹: ۳۱۱۳). از ویژگی‌های اشعار لاهوتی، ظهور ادبیات کارگری است که او در غزلیات اجتماعی خود به آن توجه ویژه‌ای نشان داده است. وی با کاربرد واژه‌هایی چون: کارگر، دهقان، دهاتی و رنجبر به عنوان ردیف - که یکی از اندیشه‌های محوری در غزلیات اجتماعی بوده - دامنه نفوذ و تأثیر کلام خود را برای مخاطب افزایش داده است. در اشعار لاهوتی آنچه اهمیت پیدا می‌کند، اقناع مخاطب و محتوای ارائه شده است و جنبه‌های کلاسیک هنری شعر مد نظر نیست. مفهوم و محتوا برای گوینده در درجه اول اهمیت قرار دارد و به همین دلیل به پیرایش لفظ و دیگر جنبه‌های هنری شعر توجه چندانی نمی‌شود، حتی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی این گونه اشعار، سایر مبانی و ارکان آن را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

در زمینه قالب شعری نیز لاهوتی در غزل، قصیده و تصنیفات خود به ارائه شکوائیه پرداخته است. همچنین، او اصطلاحات و واژگان سوسیالیستی را که تا پیش از آن راهی در شعر فارسی نداشت، به زبان شعر وارد کرد.

۱،۲. شکوائیه در اشعار لاهوتی

از آن جایی که اعتراض و انتقاد لاهوتی به وضعیت جامعه مهم‌ترین عامل در سرایش اشعار بوده است. به همین دلیل از نظر مقوله‌بندی اشعار شکوائیه او، تنها به سه دسته‌بندی: شکوائیه اجتماعی، سیاسی و شخصی می‌توان دست یافت. با اندک دقت در شکوائیه شخصی او نیز می‌توان دریافت که هدف از سرودن این شکوائیه‌ها نیز پرداختن به مسائل و معضلات دامنگیر عصر خود بوده است.

۱،۱،۲. شکوائیه‌های اجتماعی

فراز و نشیب‌های بی‌پایان اجتماع عصر ما و مسائل متفاوتی که باعث رخنه و شکاف در طبقات جامعه و افکار و معیشت آن‌ها می‌شود، سبب‌ساز شکوائیه‌های اجتماعی از زبان شاعران این دوران است. در این دست از سروده‌ها، شاعران نابرابری‌های اجتماعی، نادانی، فساد اخلاقی عوام و ناملایماتی از این قبیل شکایت دارند (ر.ک: سرامی، ۱۳۹۸: ۲۹۴).

۱،۱،۱،۲. شکایت از اربابان

قصر دارا که چنین پاک و منقش باشد
 خن به سرداب و دم کوره کار آهنگر
 چه غمش فعله اگر در چه معدن جان داد
 در سیاست خر عیسی همه جا رهبر اوست
 کارگر این همه اسباب طرب جمع کند
 ریش‌ها بهر خدا زاهد و راهب کنندند
 خشتش از خاک تن خلق ستمکش باشد
 سینه‌اش سوخته از شعله آتش باشد
 آن‌که همبستر خوبان پرپوش باشد
 هر که در دست مدرس بز اخفش باشد
 بهر دارا و خود از فاقه مشوئش باشد
 ای عجب در سر هیچ این چه کشاکش باشد
 (لاهوئی، ۱۳۸۰: ۶۰)

از اربابان و تن‌آسایان که از دسترنج کارگران ارتزاق می‌کنند، شکایت دارد. از اغنیا شکایت می‌کند که هیچ غمی در زندگی ندارند و به حال پریشان کارگران رحم نمی‌کنند. شاعر از رفاه‌طلبی، خوش‌گذرانی، استبداد و زورگویی سرمایه‌داران و مالکین بسیار شکوه و گلایه می‌کند و در همان حال به دین‌فروشان که در راستای منافع سرمایه‌دار حرکت می‌کنند، حمله کرده و جهت‌گیری آن‌ها با سرمایه‌داران و سیاست‌مداران حاکم را در تضاد با منافع خلق می‌داند.

۲،۱،۱،۲. شکایت از غم‌رنجبران

در این دوره بود که برای نخستین بار، به طور جدی زندگی کارگران و کشاورزان و سرنوشت دربار آنان موضوع شعر شاعران قرار می‌گیرد. همدردی با رنجبران و زحمتکشان، فصل تازه‌ای را در شعر این دوره به نمایش می‌گذارد. سرودن شعرهایی از این دست به پیدایش نوعی ادبیات کارگری در شعر این دوره می‌انجامد. لاهوتی را می‌توان به عنوان بنیان‌گذار این نوع شعر دانست که بذر مبارزه با استبداد و استعمار را در شعر این دوره پراکند. «روحی که بر شعر لاهوتی حاکم است حمایت از رنجبران و مظلومان است و دعوت آنان به تلاش و حرکت و حق‌طلبی» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۴۷۰).

ای رنجبر سیاه طالع بیچاره پابرهنه زارع
 ای رنجبر ستم کشیده جز زهر ز دهر ناچشیده
 ای آنکه جهان زندگانی بی تو همه صورت و تو جانی
 دانی که تو را در آدمیت در جمله خلائق است منت
 (لاهوئی، ۱۳۸۰: ۱۱۱)

۳،۱،۱،۲. شکوه از وضعیت کارگران

حضور مردم کوچه و بازار در نهضت مشروطه بی‌شک مورد توجه شاعران قرار می‌گیرد. آنها تمامی تلاش خود را برای بیداری و هشیاری مردم به کار می‌گیرند. شاعران در پی آنند که توده مردم (رعایا- عوام) را به خود بیاورند تا دام راه را به آن‌ها بنمایند (آژند، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

گویند ز من ستمگران را گویند وداع مادران را
 زود است که پتک کارگرها کوبد سر صاحب افسران را
 وقت است که مهتران غدار همسر بشوند چاکران را
 تا چند قوی سوار باشد از دولت ظلم لاگران را...
 (همان: ۱۱۱)

شعر وی شکوائیه‌ای است اجتماعی که در واقع به حمایت از قشر کارگر و دهقان و تحت تأثیر افکار سوسیالیستی سروده شده است. واژگان و ترکیباتی؛ چون: کوکب سرخ، بیرق سرخ، داس دهاتیان، پتک کارگرا و رنجبر، همه و همه نشانی از انقلاب شوروی و اندیشه‌های دفاع از طبقه کارگر در مقابل نظام سرمایه‌داری را آشکار می‌سازد.

۴.۱.۱.۲. شکوائیه از وضعیت نسوان

من از امروز به حسن تو بریدم سر و کار	تا به دیوانگی‌ام خلق نمایند اقرار
ای مه ملک عجم ای صنم عالم شرق	هوش گرد آور و بر گفته من دل بگمار
بعد ازین از خط و خالت نهراسد دل من	ز آنکه با حسن تو کار من نبود دیگر بار
من به زیبایی بی علم خریدار نیم	حسن مفروش دگر با من و کردار بیار
عاشقان خط و خال تو بدآموزانند	دیگر این طایفه را راه مده بر دربار
نگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد	عیب باشد که تو در خواب و جهانی بیدار

(همان: ۲۸)

اعتراض و شکایتی است از جهل و نادانی جامعه ایرانی به ویژه زنان نسبت به حق و حقوق خود و همچنین اعتراض به مضامین کلیشه‌ای و تصاویر شعری عاشقانه در ادبیات فارسی. او معتقد است که زیبایی و فریبندگی بدون آگاهی و دانش ارزشی ندارد و مقام زن به تجلی نمودهای ظاهری او وابسته نیست و بینش و آگاهی اوست که دارای ارزش است.

۵.۱.۱.۲. شکوائیه از فقدان آگاهی

عواطفی که در شعر مشروطیت بیشتر به چشم می‌خورد، عواطف و احساساتی است که پیرامون قومیت و کوشش برای بیدار کردن حس ناسیونالیسم و انتقاد از عقب افتادگی‌های فرهنگی و فقر و نبودن آزادی و انتقاد از مذهب خرافی دور می‌زند و به همین دلیل از یک «من» اجتماعی سرچشمه می‌گیرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۴).

خواهی از آزادی از ظلم توانگر ای دهاتی	متحد شو با دهاتی‌های دیگر ای دهاتی
هیچ می‌دانی بود محصول کار و زحمت تو	نعمت و آسایش دنیا سراسر ای دهاتی
تا به کی اشراف بی انصاف بهر نفع شخصی	همچون حیوان‌ها فروشدند به هر خر ای دهاتی
جنبشی کن خویش را آزاد بنما زین اسارت	ورنه حال توست روز از روز بدتر ای دهاتی...

(لاهوری، ۱۳۸۰: ۳۴)

شعر شکوائیه‌ای است از ظلم و جور عمده مالکان، و جهل و نادانی کارگرا و دهقانان دهاتی که به دست اربابان خود استثمار می‌شوند. اندیشه‌های مارکسیستی لاهوتی در این قصیده آشکار است و شرط رهایی از خرافاتی که توده مردم را به بردگی و بندگی صاحبان قدرت کشانده، آگاهی و جنبش رهایی‌بخش می‌داند.

۶.۱.۱.۲. شکوائیه از ظلم کارفرمایان

انقلاب مشروطیت که صلاهی آزادی و اصلاح اوضاع اجتماعی را سر داده بود، به طور اعجاب‌انگیزی فقر، واماندگی، مصائب و مرارت‌های رنجبران و زحمت‌کشان را هدف قرار می‌دهد. شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری، احزاب، گروه‌های سیاسی، مذاکرات و گفتگوهای مجالس نخستین در سوق‌دادن ذهن شعرا به این وادی سهم بسزایی داشته است (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

شنیدم کارگر با کارفرما
 چه ظلم است این به جان کارگرها
 اگر بازوی مزدوران نباشد
 وگر گویی زر از من زور از تو
 چو زور از من بود زر هم ز من شد
 تو ان مزد از کجا دادی به جز آن
 چو رزق از زارع و آبادی از ماست
 بگفتا بس کن این عجب و بطر را
 که از آن شرم آید جانور را
 تو کی داری چنین جاه و خطر را
 فریب است این و دامی کارگر را
 چرا کاین زور پیدا کرده زر را
 که استثمار کردی رنجبر را؟...
 چه حق است این خران مفت‌خور را؟
 (لاهوته، ۱۳۸۰: ۳۹)

شکایت شاعر تحت تأثیر افکار سوسیالیستی و حمایت از طبقهٔ دربند کارگر است که سرمایه‌دار از دسترنج او بهره می‌برد. تلاش وی القا و کمک به کارگران برای غلبه از خودبیگانگی و طغیان علیه نابرابری‌های موجود در روابط فرودستان و فرادستان است و این تنها زمانی حاصل می‌گردد که کارگران به آگاهی تاریخی از وضعیت ناگوار خود دست یابند و توده‌های مردم نسبت به وضعیت موجود آرام ننشینند و شرایط استثماری را تحمل نمایند.

۷،۱،۱،۲. شکایت از رنج محرومان جامعه

آزادی که بیشتر در شعر لاهوتی جریان دارد آزادی طبقه کارگر از چنگال استثمار است. آزادی‌های دیگری که لاهوتی به آنها اشاره می‌کند نیز در نهایت به آزادی کارگر ختم می‌شود. «انقلاب دگرگونی شدید، ناگهانی و سریعی است که در اوضاع کلی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک ملت رخ می‌دهد و نظم اجتماعی، حقوقی و سیاسی مستقر را سرنگون نموده و نظم جدیدی را جایگزین آن می‌نماید» (آهنچیده، ۱۳۷۸: ۹).

مالدار از رنج مزدوران خبر دارد؟ ندارد
 گر که در دنیا نباشد زحمت مزدور و دهقان
 قوه کار از پی تولید ثروت
 درد دهقان و نجات فعله از سرمایه‌داران
 آه مسکین بر دل منعم اثر دارد؟ ندارد
 گنج شاه و جیب دارا سیم و زر دارد؟ ندارد
 کارگاه و آلت و ماشین ثمر دارد؟ ندارد
 چاره‌ای جز انقلاب کارگر دارد؟ ندارد
 (لاهوته، ۱۳۸۰: ۵۶)

بعد از شکل‌گیری مشروطه بسیاری از آزادی‌خواهان از جمله لاهوتی مشاهده می‌کنند که نتیجهٔ به دست آمده، آن مشروطه‌ای نبود که او و دیگر آزادی‌خواهان به خاطر آن مبارزه کردند. و نسبت به سلطهٔ زمین‌داران و طبقهٔ بورژوازی کشور، تحت عنوان قانون، مجلس و مشروطیت بر طبقهٔ زحمتکش و دهقان شکوه و اعتراض داشتند. در چنین احوالی لاهوتی تنها راه چاره را برپایی انقلاب دانسته و مردم را دعوت به مبارزه علیه ظلم و ستم می‌کند و منظور او از برپایی انقلاب، همان نبرد طبقهٔ کارگر و دهقان علیه سلطهٔ اربابان و ایجاد و برپایی نوعی جامعهٔ سوسیالیستی به منظور ایجاد برابری در جامعه و پایان عصر سرمایه‌داری به سبک و سیاق کشور همسایه یعنی شوروی سابق است.

شه مست و شحنه راهزن و شیخ، رشوه‌خوار
 تسبلیغ کس به خرج توانگر نمی‌رود
 دیگر که مدعی است که ایران خراب نیست؟
 ما دیده‌ایم چاره بجز انقلاب نیست

در این شکوائیه شاعر مانیفیست و بیانیهٔ ضرورت و حتمیت انقلاب را ناکارآمدی فرمانروا، کارگزاران فاسد، روحانیت سودجو و وضعیت اسفبار جامعه می‌داند و برای برون‌رفت از این بن‌بست اجتماعی چاره‌ای جز قیام و دگرگونی در ساختار جامعه نمی‌بیند.

من کارگر و تو دهقان، داد از تو و آه از من
 ما را و تو را دارا، یک نوع کند یغما
 ما طعمه درباریم، مرغان گرفتاریم
 تا چند برند اشراف کفش از تو، کلاه از من
 خون می خورد این زالو، خواه از تو و خواه از من
 سیرند ستم کاران گاه از تو و گاه از من
 (همان: ۹۱)

شاعر نسبت به سرنوشت دو قشر کارگر و دهقان که منبع درآمد و تولید جامعه‌اند و در چنبره استبداد حکومت نالایق و ملاًکان زالوصفت گرفتار آمده‌اند، شکایت دارد و راه و روش غارتگری و ارتزاق از ضعفا در این دو طیف را یکسان می‌داند.

دارا شود از خسته ز آسیب سواری
 ده دختر گلچهره بمالند تنش را
 مزدور که نعمت ده داراست چو میرد
 ده روز کسی نیست که دوزد کفش را
 نی کس که دهد لقمه نانی به یتیمش
 نی جا که به خدمت بگمارند زنش را
 (همان: ۳۷)

این اعتراضیه نیز محرومیت و فقر و فاقه طبقات فرودست جامعه را نشان می‌دهد و ضرورت نبرد علیه وضعیت موجود را تداعی می‌کند.

طیب رنگ مرا خوب دید و هیچ نگفت
 شنید دختر ایران خبر ز آزادی
 ز من مبارزه ضعف کارگر چو شنید
 به پیش شیخ گشودم کتاب لاهوتی
 گرفت نبضم و آهی کشید و هیچ نگفت
 عرق ز هر سر مویش چکید و هیچ نگفت
 سیاه شد، لب خود را گزید و هیچ نگفت...
 برهنه پا سوی مسجد دوید و هیچ نگفت
 (همان: ۲۱)

۱،۱،۲. شکوه از عالمان دین فروش

مخالفت علمای مشروعه‌خواه با اساس مشروطیت و ضعف بنیان‌های ملی و اصالت مذهبی طی دو سده ۱۹ و ۲۰ و تماس مداوم با دنیای نوین موجب شد تا شیوه انتقاد اخلاقی، سیاسی و اقتصادی در میان طبقه تحصیل کرده بیشتر نمود یابد و از سویی بی توجهی مذهبیون به مقوله تجلّد موجب تقویت این توهم در طیف روشنفکر گردد که قوانین دینی برای عصر جدید نارساست (دوست ثانی، ۱۳۸۲: ۳۹۰). در عصر مشروطه منورالفکران ایرانی به گونه روشنفکران غربی استبداد را به دو شاخه اصلی استبداد سیاسی و استبداد دینی تقسیم می‌کردند و وظیفه خود می‌دانستند با هر دو نوع آن به مبارزه برخیزند. البته متولیان دستگاه دیانت در این زمینه بی‌تقصیر نیستند. آنان خیلی به دنبال اصلاح دین نمی‌رفتند. امثال نائینی‌ها در زمان انقلاب مشروطه در بین روحانیون کم بودند. تیپ غالب روحانیت غیر سیاسی و وابسته به وضع موجود دینی بود و خیلی تن به اصلاح کارکردهای دین نمی‌داد (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۴۹).

قرن‌ها مفت خوران خون فقیران خوردند
 بورژوازی شده با حربه دین حاضر جنگ
 خوش به چنگ آمده این دوره گریبان همه
 چون کک افتاده خدا باز به تنبان همه
 شده فاشیزم کنون حامی ایمان همه
 تا ز نو بنده سرمایه کند زحمت را
 (همان: ۱۰۵)

در این شکوائیه شاعر تنها دو قشر کارگر و دهقان را منشأ تولید و خدمت به جامعه می‌داند و متولیان امر دین را که در راستای منافع رنجبران حرکت نمی‌کنند، به باد انتقاد می‌گیرد.

۹،۱،۱،۲. شکوه از وضعیت نابهنجار وطن

معنای جدید وطن به عنوان یک واحد جغرافیایی و سیاسی مشخص که با مفهوم ملیت و حاکمیت سیاسی ملت‌ها ارتباط تنگاتنگ دارد در فرهنگ بشری سابقه چندان دیرینه‌ای ندارد. در ایران، در دوره ناصری در جریان نهضت مشروطه‌خواهی، در نتیجه آشنایی با مظاهر و مدنیت غرب، مفهوم جدید وطن، به عنوان یک عنصر فرهنگی، به فرهنگ ایران راه یافت و سال‌ها نیز طول کشید تا معنای جدید از وطن، جذب فرهنگ ملت ایران شد (آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

وطن ویرانه از یار است یا اغیار یا هر دو؟	مصیبت از مسلمان‌هاست یا کفار یا هر دو؟
همه داد وطن‌خواهی زنند اما نمی‌دانم	وطن‌خواهی به گفتار است یا کردار یا هر دو؟
وطن را از خطر فکر و کیلان می‌کند ایمن	و یا سرنیزه یک لشکر جرّار یا هر دو؟
وطن را فتنه مسندنشینان داد بر دشمن	و یا این مردم بی‌دانش بازار یا هر دو؟
کمند بندگی بر گردن بیچارگان محکم	ز بند سبحة شد یا رشته زنار یا هر دو؟

(لاهوته، ۱۳۸۰: ۱۷۲)

لاهوته به دلیل بینش سیاسی و آگاهی تاریخی نسبت به سرنوشت وطن و اوضاع حاکم بر آن اعتراض دارد و با بیان آتشین خود احوال نامساعد ایران را هم به خودی و هم بیگانه و اجانب، هم حاکمان و هم مردم بی‌دانش و ناآگاه، هم حاکمان دینی و هم حاکمان سیاسی مربوط می‌داند و بدین‌گونه اعتراض خود را به آشفتگی اوضاع و نابسامانی اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد.

ای صحنه جنگ و دجله خون	پیوسته به نفع مفت‌خوران
خاک تو ز خون خلق گلگون	ای ابدۀ عتیق انسان
در بین دلاوران دنیا	تو اصل و نسب ز زال داری
چندان‌که مسلمست و پیدا	تو پنج‌هزار سال داری...

(همان: ۳۸)

شاعر همچون دیگر شاعران عصر مشروطه، در این شکوائیه با یادآوری گذشته باشکوه ایران بر وضع کنونی آن تأسف می‌خورد.

۱۰،۱،۱،۲. شکوه از دوری از موطن

بلبل از کنج قفس چون نظر افتد به منش	حال من داند و نالد به فراغ وطنش
جان به قربان شهیدی که پس از کشته شدن	غسلش از خون بود و گرد غریبی کفش...

(همان: ۲۰)

آری لاهوتی با آنکه بیست و دو سال در سرزمینی بیگانه به سر می‌برد، هیچ‌گاه از یاد وطن غافل نبوده، در آتش هجران می‌سوزد:

هرآنکه دربه‌درم کرد از آشیانه خویش	خدا کند که شود دربه‌در ز خانه خویش
دلم ز صحبت بیگانگان به جان آمد	روم به دیده کشم خاک آستانه خویش
من آن کبوتر سختم که در وطن‌خواهی	بهشت را نستانم به جای لانه خویش

(همان)

چو بینم صورت خوبان هفتاد و دو ملت را	به یاد آرم که یار من نشد آزاد و می‌نالم
ز فقر زارع و دل سختی مالک بود روشن	که ایران می‌شود ویران ز استبداد و می‌نالم..

(همان: ۶۶)

۲،۱،۲. شکوائیه سیاسی

چه مردی در سیاست خواهی از آن گونه نامردی که بفروشد برای مستی از زر مادر خود را
 مترس از جان اگر این را پسندد یار لاهوتی بکش بر سر و گر زهر است تا ته ساغر خود را
 (همان: ۳۷)

شاعران به عنوان افراد آگاه، از بزرگان سیاست توقع داشتند در بهبود اوضاع مملکت کاری بکنند و چون در این مورد سهل‌انگاری و کم‌کاری آن‌ها را می‌دیدند به شکوه و شکایت می‌پرداختند.

ز شب تا بامدادان، می‌کنم فریاد و می‌نالم ز دست بخت بد فرجام، دارم داد و می‌نالم
 ز فقر زارع و دل‌سختی مالک بود روشن که ایران می‌شود ویران ز استبداد و می‌نالم
 (همان: ۶۶)

شاعر از اهریمن استبداد و ناآگاهی مردم نسبت به حقوق خود که باعث فقر و فاقه در جامعه گردیده، شکایت دارد و زمینه را برای وقوع زوال اجتماعی و از دست رفتن کشور مساعد می‌داند.

۱،۲،۱،۲. شکایت از ظلم و جور حاکمان مستبد

چه ننگ و عار کسی را ز بند و زنجیر است که در مبارزه صنف فعله، چون شیر است
 از آن زمان که شنیدم به جرم رنجبری که کنج محبس شه، دوستم زمین‌گیر است
 «به شب نشینی زندانیان برم حسرت» که نقل مجلسشان، دانه‌های زنجیر است
 بگو به توده ایران، که ترک شکوه کند جواب ظلم، فقط آبداده شمشیر است
 به ضد جور و ستم، اتحاد و تشکیلات برای صنف ستمکش، یگانه تدبیر است
 ببین چه سان شکم خواجه، سیر از آن نانپست که رنجبر پی تحصیل آن، ز جان سیر است...
 (همان: ۴۱)

به نظر شاعر تنها راه رهایی از دام و بند مستبدان مبارزه در جهت براندازی نظام موجود است و مبارزه با نظم موجود وظیفه‌ای همگانپست و پیر و جوان نمی‌شناسد. و تنها راه درست و اصولی برای رهایی ایجاد تشکیلات و انجمن‌های توده‌ای و کارگری است.

۲،۲،۱،۲. شکایت از استبداد حاکم

ز فقر زارع و دل‌سختی مالک بود روشن که ایران می‌شود ویران ز استبداد و می‌نالم
 خیانت‌های شاه و جهل ملت را چو می‌بینم یقین دارم رود این مملکت بر باد و می‌نالم
 رعیت را فروشد با زمین، ملاک و می‌بینم که ملت عاجز است از رفع این بیداد و می‌نالم
 ز بند سبجه می‌فهمم که از این رشته دلدارم به حبس چادر و دام نقاب افتاد و می‌نالم
 (همان: ۲۲)

۳،۲،۱،۲. مبارزه با استعمار خارجی

رجال دولت و عمال حکومت در راه جمع کردن ثروت و چاپیدن مال مردم، از هیچ‌گونه تعدی و خلاف‌کاری دریغ نمی‌کردند. برای تعدیل اسراف و ولخرجی‌های بر باد دهنده خویشتن منابع طبیعی کشور را به صورت امتیازات در مقابل استقرارهای سرسام‌آور ننگین به اجانب می‌فروختند و بدین طریق بزرگ‌ترین خیانت را نسبت به مملکت و ملت خود مرتکب می‌شدند. قدرت‌های خارجی نیز هیچ‌گاه فرصت آبادانی و پیشرفت به ایران نمی‌دادند. مملکت بیمار محضری بود

که «پزشکی سروقت این بیمار آمده و برای بهبود آن نسخه‌ای نوشته فوری همسایه‌های شمالی ایران که منتظر مرگ بیمار هستند نسخهٔ پزشک را پاره کرده‌اند و لگدی هم به بیمار زده‌اند» (لرد کرزن، ۱۳۴۷: ۲۲۵).

به غیر از این‌که درین روزگار یار ندارم شکایت دگری من ز روزگار ندارم
قرارداد تو با غیر را به قتل محبان از آن‌دمی که شنیدم ز غم قرار ندارم
به‌مرگ دوست که با خنده‌های طعنهٔ دشمن به زندگانی خود هیچ افتخار ندارم
مرا عدوی جهانگیر از چه بیم دهد؟ چون درین فراخ جهان جای یک مزار ندارم
(لاهوته، ۱۳۸۰: ۲۲)

شکوۀ شاعر از قراردادهای شاهان بی‌کفایت قاجار (وثوق‌الدوله و انعقاد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ توسط وثوق‌الدوله) است که منافع ملی و مردمی در پای آن قربانی می‌شود و باعث حقارت ایران و ایرانی در صحنهٔ بین‌المللی می‌گردد. لاهوتی خود را برای نبرد با این قراردادهای تا سرحد مرگ آماده کرده است.

اهرمن را بین، هریمن رو، به ایران آمده تا کند این ملک را یکباره ویران، آمده
آمده، گیرد به دست خویش نان خلق را نرخ نان، آرد به فرمان جسم و جان خلق را
آمده تا مفت چنگ خویش نفت آرد به دست آمده ننگین کند هر نام و هر ناموس را
حاکم مردم نماید، دسته‌ای جاسوس را آمده تا سنت ما را همه ملغی کند...

۳.۱.۲. شکوائیهٔ شخصی

تلخ بود زندگانی من دورهٔ کودکی و جوانی من
پدری پیر و مادری بیمار خواهرانی صغیر و من بیکار
آن برادر هنوز هم زنده است هوشم از هجر او پراکنده است...
مادرم در فراق زنده نماند پدرم از گرسنگی جان داد
بی پسرها به پول مردم شهر دفن شد آن ستم کشیده دهر
در کف من به غیر باد نماند نفس گرم و روحشاد نماند...
(همان: ۱۲۱)

لاهوته در تنها شکوائیهٔ شخصی خود نیز اوضاع نابسامان سرزمین خود را با تبحری مثال‌زدنی به تصویر می‌کشد و فقر و فاقهٔ حاکم بر سرزمین خود را با اشارات نشان می‌دهد و راه حل و نجات از این وضعیت را به وجود آمدن انقلاب از طریق خلق‌های تحت ستم می‌داند.

سال‌ها در جستجوی حق به هر در سر زدم کس ندیدم هر قدر این در زدم آن در زدم
در همه دنیا نه نام از راستی بد، نی نشان هی شدم نومید از این در، هی در دیگر زدم...
هر که را دیدم برای نفع شخصی می‌دوید پشت پا جز فعله و دهقان به خشک و تر زدم...
(همان: ۱۲۲)

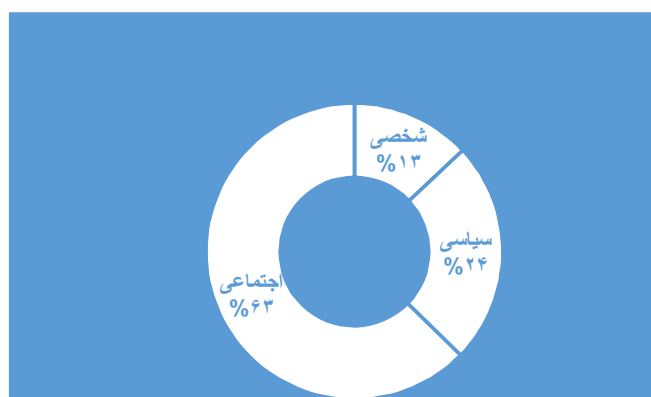
در این ابیات نیز شاعر ضمن ارائهٔ شکوائیهٔ شخصی، آگاهانه به مبارزه با اوضاع حاکم بر زندگی طبقات فرودست جامعه

می‌پردازد.

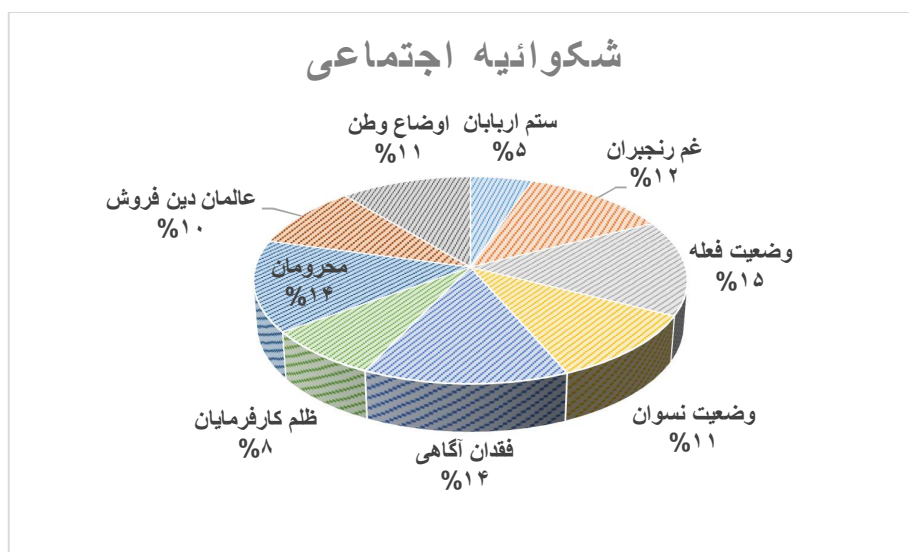
موضوع شکوائیه‌ها و بسامد آنها در جداول زیر نمایانده می‌شود:

بسامد	موضوع شکوائیه	
۸	ستم اربابان	شکوائیه اجتماعی
۱۹	غم رنجبران	
۲۳	وضعیت فعله	
۱۷	وضعیت نسوان	
۲۱	فقدان آگاهی	
۱۲	ظلم کارفرمایان	
۲۲	محرومان	
۱۵	عالمان دین فروش	
۱۷	اوضاع وطن	
۱۷۳	تعداد کل	
۴۷	شکوائیه سیاسی	۲
۳۶	شکوائیه شخصی	۳

تعداد ابیات شکوائیه در مؤلفه‌های موضوعی



بسامد شکوائیه



بسامد شکوائیه‌های اجتماعی

۳. نتیجه‌گیری

بررسی اشعار شکوائیه در دیوان لاهوتی مبین این حقیقت است که بیشترین بسامد متعلق به شکوائیه‌های اجتماعی است و در واقع انعکاسی است از رویدادهای اجتماعی این زمانه نوظهور و بیانگر دردها و ستمکاری‌ها، مقاومت در برابر جور و جفاها و اعلام وفاداری به جنبش‌های مردمی. یکی از نمودهای آشکار مبارزه با استبداد و استعمار طبقات فرودست جامعه و مقاومت در برابر بی‌عدالتی‌ها، شاعر بلندآوازه عصر مشروطیت، ابوالقاسم لاهوتی است. شاعر با جهان‌بینی سیاسی خاص خویش فساد، استعمار، استحمار و استعمار را در میان طبقات مختلف مردم به باد انتقاد می‌گیرد و برای رسیدن به اهداف خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و برای رسیدن به مقصود و آزادی ایران، غم غربت را به جان می‌خرد.

با دقت در اشعار دیوان او دیدگاه و جهان‌بینی وی نسبت به سرنوشت ایران و شدت علاقه او به سربلندی و پیشرفت آن آشکار می‌گردد. به همین دلیل شکوائیه‌های شاعر زمینه و سابقه‌ای پررنگ از مسایل اجتماعی و سیاسی دارد و شعر او در جهت همین موضوع و به عنوان ابزاری برای تحقق خواسته‌های اجتماعی نمود عینی می‌یابد. این پژوهش بیانگر این است که لاهوتی در شکوائیه‌هایش از اغنیا شکایت می‌کند که نسبت به زحمت رنجبران هیچ غمی در زندگی ندارند و به حال پریشان کارگران رحم نمی‌کنند. شاعر از رفاه‌طلبی، خوش‌گذرانی، استبداد و زورگویی سرمایه‌داران و مالکان، بسیار گلایه می‌کند و در همان حال به متولیان امر دین نسبت به همراهی آنها با سرمایه‌داران و سیاسیون گله‌مند است.

در زمینه دفاع از منافع کارگران، شاعر تحت تأثیر افکار سوسیالیستی، چاره کار را استفاده از بینش سوسیالیستی در راه رهایی توده‌های فقیر جامعه می‌داند و به شعر خویش رنگ کارگری می‌بخشد. کاربرد واژه‌هایی مانند: کوبک سرخ، بیرق سرخ، داس دهاتیان، پتک کارگرها و رنجبر، نشان از تفکرات سوسیالیستی و اندیشه‌های دفاع از طبقه کارگر در مقابل نظام سرمایه‌داری را آشکار می‌سازد. لاهوتی قانون را وسیله‌ای برای استثمار خلق می‌داند و به طبقات فرودست نسبت به نقش قانون در بهره‌کشی از گرده کارگران هشدار می‌دهد.

در زمینه شکوه و اعتراض به حقوق زنان، نسبت به فقدان حق و حقوق زنان و همچنین مضامین کلیشه‌ای و تصاویر شعری عاشقانه از زن در ادبیات فارسی معترض است و معتقد است که زیبایی و فریبندگی زن بدون آگاهی و دانش ارزشی ندارد. شاعر تحت تأثیر افکار مارکسیستی و کمونیستی از تسلط سیاسیون در به بردگی کشیدن عناصر مولد جامعه شکایت دارد و شرط رهایی از خرافاتی که او را به بردگی و بندگی صاحبان قدرت سیاسی و اجتماعی کشانده، آگاهی و جنبش رهایی‌بخش می‌داند. شکایت لاهوتی از وضعیت طبقه در بند کارگر که سرمایه‌دار از دسترنج او بهره می‌برد، لقاء و کمک به کارگران برای غلبه بر از خودبیگانگی و طغیان علیه نابرابری‌های موجود در روابط فرودستان و فرادستان است و این تنها زمانی حاصل می‌گردد که کارگران به آگاهی تاریخی از وضعیت ناگوار خود دست یابند.

لاهورتی از رنج و درد ناشی از فقر محرومان جامعه شاکی است؛ زیرا انقلاب مشروطه وضعیت محرومان را تغییر نداده بود و سلطه زمین‌داران و طبقه بورژوازی کشور، تحت عنوان قانون، مجلس و مشروطیت بر طبقه زحمتکش و دهقان ادامه داشت. در چنین احوالی لاهوتی تنها راه چاره را برپایی انقلاب، همان نبرد طبقه کارگر و دهقان علیه سلطه اربابان و ایجاد و برپایی نوعی جامعه سوسیالیستی می‌داند.

لاهورتی به دلیل بینش سیاسی و آگاهی تاریخی، نسبت به سرنوشت وطن و احوال حاکم بر آن اعتراض دارد و با بیان آتشین خود اوضاع نامساعد ایران را هم به خودی و هم بیگانه و اجانب، هم حاکمان و هم مردم بی دانش و ناآگاه، هم حاکمان دینی و هم حاکمان سیاسی مربوط می‌داند و بدین‌گونه اعتراض خود را به آشفتگی و نابسامانی اوضاع اجتماعی و

سیاسی نشان می‌دهد. در زمینه سیاست رقت‌بار خارجی شاعر نسبت به قراردادهای شاهان بی‌کفایت قاجار که منافع ملی و مردمی در پای آن قربانی می‌شود و باعث حقارت ایران و ایرانی در صحنه بین‌المللی می‌گردد، زبان به اعتراض می‌گشاید.

منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷)، *یا مرگ یا تجدد*، دفتری در شعر و ادب مشروطه، تهران: اختران، چاپ چهارم.
۲. آراین پور، یحیی (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، ج ۱ و ۲، تهران: زوار، چاپ پنجم.
۳. آژند، یعقوب (۱۳۶۳)، *ادبیات نوین ایران*، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۴. آهنجیده، اسفندیار (۱۳۷۸)، *برخورد اندیشه‌های قانون‌خواهی با حکومت استبدادی در ایران*، اصفهان: مشعل.
۵. استعلامی، محمد (۱۳۵۵)، *ادبیات دوره بیداری و معاصر*، نمونه‌ها با تحلیل، تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب اسلامی.
۶. باباصفری، علی اصغر؛ طالب‌زاده، نوشین (۱۳۹۲)، «بررسی و تحلیل شکوائیه اجتماعی در شعر معاصر»، *ادبیات پارسی معاصر*، شماره ۱، صص ۳۱-۵۴.
۷. باباصفری، علی اصغر؛ فراچی قصرابونصر، مرضیه (۱۳۸۸)، «شکوائیه در شعر خاقانی»، *تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، شماره ۶، صص ۱۷-۴۰.
۸. براون، ادوارد (۱۳۳۵)، *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت*، ج ۱، ترجمه محمد عباسی، تهران: کانون معرفت ایران.
۹. برقی، سید محمد باقر (۱۳۶۹)، *سخنوران نامی معاصر ایران*، تهران: خرم.
۱۰. بهار، ملک الشعرا (۱۳۸۰)، *دیوان اشعار*، تهران: توس.
۱۱. حاکمی، اسماعیل (۱۳۵۳)، *ادبیات معاصر ایران*، گزیده نظم و نثر، تهران: رز.
۱۲. خاکپور، محمد؛ مهدی پور، محمد (۱۳۸۹)، «سرود زندگی تاملی در محتوا و مبانی جمال‌شناختی ادبیات کارگری»، *زبان و ادب فارسی*، شماره ۲۱۵، صص ۱۰۱ - ۱۳۲.
۱۳. دوستی ثانی، مرتضی (۱۳۸۲)، «تضاد اندیشه‌گران مشروطه و پیامدهای آن»، ج ۱. *مجموعه مقالات صدمین سال مشروطیت*.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱)، *دیوان اشعار*، به کوشش دبیرسیاقی، تهران: تیرازه.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، *شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب*، تهران: علمی.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: سخن.
۱۷. ----- (۱۳۷۸)، *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*، تهران: نی.
۱۸. صدری نیا، باقر (۱۳۷۵)، «مفهوم ملیت در شعر ابوالقاسم لاهوتی»، *ایران‌شناخت*، شماره ۲، صص ۱۸۵-۲۱۸.
۱۹. کرزن، جورج ناتانیل کرزن (۱۳۴۷)، *ایران و مسأله ایران*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: ابن سینا.
۲۰. گنجیان خناری، علی؛ رحیمی، ثریا؛ نعمتی، فاروق (۱۳۹۵)، «ادبیات اعتراض در شعر جمیل صدقی الزهاوی و ابوالقاسم لاهوتی»، *کاوشنامه ادبیات تطبیقی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۶۳-۱۸۸.
۲۱. گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۷)، *دین و روشنفکران مشروطه*، تهران: نشر اختران.
۲۲. لاهوتی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، *دیوان کامل*، با مقدمه و تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: اوستا فراهانی.
۲۳. ----- (۱۳۵۷)، *کلیات ابوالقاسم لاهوتی*، به کوشش بهروز مشیری، تهران: توکا.
۲۴. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، *جویبار لحظه‌ها*، تهران: جامی، چاپ نهم.
۲۵. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۰)، *چشمه روشن*، تهران: نشر علمی.

References:

1. Babasafari, Ali Asghar; Farahi Qasr Abu Nasr, Marzieh (1388) Complaints in Khaghani's Poetry, Educational and Linguistic Research in Persian Language and Literature, No. 6, pp. 40-17.
2. Ahanjideh, Esfandiar (1378). Conflict of Legislative Thoughts with Authoritarian Government in Iran, Isfahan: Mashaal.
3. Ajand, Yaqub (1363). Modern Iranian Literature, From the Constitutional Revolution to the Islamic Revolution, Tehran: Amirkabir, First Edition.
4. Ajodani, Mashaallah (1387). Or Death or Modernity, a book on poetry and constitutional literature, Tehran: Akhtaran, fourth edition.
5. Arianpour, Yahya (1372). From Saba to Nima, Vol. I and II, Tehran: Zavar, Fifth Edition.
6. Babasafari, Ali Asghar; Talebzadeh, Nooshin (1392) Study and Analysis of Social Complaints in Contemporary Poetry, Contemporary Persian Literature, No. 1 (PP 31 to 54)
7. Bahar, Malek al-Shoara (2001) Poetry Divan, Tehran: Toos.
8. Brown, Edward (1335). History of Iranian Press and Literature in the Constitutional Period, Vol. I. Translated by Mohammad Abbasi. Tehran: Iran Marefiat Center.
9. Burqa'i, Sayyid Muhammad Baqir (1369). Speakers of contemporary Iranian name. Tehran: Khorram.
10. Dehkhoda Court (1982) by the efforts of Dabirsiyaghi, Tirajeh Publications, Tehran.
11. Dosti Sani, Morteza (1382) The Contradiction of Constitutional Thinkers and Its Consequences, Vol. A, Proceeding aarticle of the 100th Year of Constitution.
13. Estelami, Mohammad (1355). Literature of the Awakening and Contemporary Period, Examples and Analysis, Tehran: Islamic Revolutionary Army University.
14. Ganjian Khanari, Ali; Rahimi, Soraya; Nemati, Farooq (1395) Protestant Literature in the Poetry of Jamil Sedghi Al-Zahhawi and Abolghasem Lahouti, Journal of Comparative Literature (Arabic-Persian Comparative Studies) Pp. 163-188
15. Goodarzi, Gholamreza (2008) Religion and Constitutional Intellectuals, Akhtaran Publishing.
16. Hakami, Ismail (1353). Contemporary Iranian literature Selected Order and Prose, Tehran: Rose.
17. Khakpour, Mohammad; Mehdipour, Mohammad (1389) The Anthem of Thoughtful Life in Content and the Gemological Foundations of Workers' Literature, Persian Language and Literature, No. 215 .(pp 101 to 132.
18. Lahouti, Abolghasem (1357) Generalities of Abolghasem Lahouti, by Behrouz Moshiri, Tehran: Toka, first edition.
19. Lahouti, Abolghasem (2001) The complete divan of Abolghasem Lahouti, with introduction and correction by Mojtaba Barzabadi Farahani, Tehran, Avesta Farahani.
20. Lord Curzon (1347) Iran and the Iranian issue. Translated by Ali Javaher Kalam. Tehran: Ibn Sina.
21. Sadri Nia, Baqer (1375) The Concept of Nationality in the Poetry of Abolghasem Lahouti, Iran Shenaz, No. 2 pp. 185 to 218.
22. Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1999) Persian literature from the Jami era to our time, Tehran: Ney.
23. Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2011) Persian Poetry Periods from Constitutionalism to the Fall of the Kingdom, Tehran: Sokhan.
24. Ya Haghi, Mohammad Jafar (2006) Joybar E lahzeha. Tehran: Jami, ninth edition.
25. Yousefi, Gholam Hossein (1370) Cheshmeh Roshan. Tehran: Scientific Publishing.
26. Zarrin Koobeh, Abdolhossein (1993) Poetry without lie, Tehran: Scientific.